

ترجمه و نگارش : حسن نبوی

دانشیار دانشگاه تربیت معلم

## نامه های گنت دوکوبینو

نامه شماره ۲ تهران ۱۷ نوامبر ۱۸۵۶

(( از گنت دوکوبینو ، سیاستمدار ، مورخ ، نویسنده و مستشرق فرانسوی در ایران )) (دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) در مورد (( فتح هرات ))

آقای گنت ...

خبر تصرف هرات به تهران رسیده است و این امر بوسیله سه نامه متوالی نیز تأیید گردیده است . خوشحالی شاه زایدالوصف است ، او ارزش زیادی برای توفیق در رسیدن باین هدف که پدرش (۱) محمدشاه به انجام آن نائل نشده بود قائل است . در تمام ایران شور و شغف خارق العاده ای حکم فرما شده است . نشانه این شور و شغف این است که عارف بزرگان به کاخ سلطنتی می آیند و کارکنان عالی رتبه دولتی تبریکات رسمی خود را به حضورش ارسال می دارند . در این هنگام وارث تاج و تخت که قبلاً " تعیین شده بود و شاهزاده هفده ساله ای بود بر اثر مرض و بافوت می کند (۲)

بنابه گفته پزشکان در همین سال ، بیست هزار نفر در فاصله ۶۰ تا ۷۰ میلی پایتخت بهمین مرض از بین می روند .

این واقعه به نوبه خود حائز اهمیت است ، زیرا پادشاه پسر دیگری که قابل جانشینی وی باشد ، ندارد . اما مثل اینکه شاه کمتر از این حادثه متأسف است . خوشحالی و مجذوبیت او به علت فتح هرات سایر مسائل را تحت الشعاع خود قرار داده است ، نه در دربار و نه در شهر به این حادثه توجه و اهمیت زیادی داده نمی شود و احتمالاً " در مدت کوتاهی این بدبختی و واقعه ممکن است بکلی فراموش شود .

۱ - سومین پادشاه قاجار که در سال ۱۸۴۸ - ۱۸۳۴ سلطنت کرده است .

۲ - معین الدین میرزا شاهزاده قاجار که بعنوان ولایتعهد از سال ۱۸۴۹ تعیین شده بود

در سال ۱۸۵۶ بر اثر ابتلای به مرض وبا می میرد .

دو روز قبل که چاپار ( پست ) هنوز ازهرات نرسیده بود، آقای استونس ( ۱ ) نامهای از دولت متبوع خود دریافت کرد که ایران را ترک نماید ( ۲ ) ، نامبرده ناگزیر دستور العمل را اجرا کرد و بعد از مذاکره با Anshikoff کاردار سفارت روسیه در حالیکه یک مستخدم روسی و یک مأمور پست ویرا همراهی می کردند و ملبس به لباس ایرانی بود به طرف تبریز حرکت کرد، وی در اولین منزل تقاضای تعویض اسبهای خود را کرد ولی چون اجازه رسمی از دولت نداشتند ، درخواست ایشان پذیرفته نشد ، لکن آنها را به زور گرفت و جاده تبریز را ترک کرده به طرف رشت عزیمت کرد .

قایق موتوری روسیه که در این شهر کار می کرد به کرانه های گرجستان رفته بود ، ناگزیر آقای استونس چندین روز در رشت متوقف شد .

روز بعد از حرکت استونس یک نامه رسمی از جانب وی به وزارت خارجه ایران تسلیم شده بود که در آن چیزی جز حکم احضار کنسول که از جانب دولت متبوعش دریافت داشته بود ، توضیح دیگری داده نشده بود .

شاه این طور وانمود کرده است که بیش از این بی حرمتی را نمی تواند تحمل نماید و از رفتار آقای استونس در این موقع سخت خشمگین شده است .

سلما" تعهدی در این کار در میان بوده است و آن جلب توجه کابینه لندن و سایر دربارهای اروپا .

غرض استونس از این سوء رفتار این بود که میخواست است در انظار هیئت دولت در لندن و سایر دربارهای اروپا وانمود کند که این بی حرمتی شایسته یک ملت وحشی است که احترامات لازمه را در برابر نمایندگان سیاسی یک دولت مقتدر خارجی رعایت نکرده است . ضمناً او نیز با این رفتار زنده ، خویشان را برصدرا عظم ممتاز شمرده است . از طرفی

۱- ریشاد وایت استونس ( Richard Whyte Stevens ) در سال ۱۸۵۴ به سمت

کنسول انگلیس در تهران تعیین گردید ، او تنها نماینده دولتش در تهران می باشد

بعد از عزیمت سرشارل مورای وزیر مختار انگلستان از ایران او در ماه ژوئیه ۱۸۵۷

دوباره به عنوان کنسول به ایران مراجعت کرد و تا اکتبر ۱۸۶۰ در ایران باقی ماند .

۱- تاریخ این فرمان ۲۲ سپتامبر است در حالیکه ۲۵ اکتبر بدست استونس رسیده است،

زن استونس که چندی پیش تهران را ترک کرده بود در راه به علت ابتلای به مرض

وبافوت کرده است . استونس در ۳۰ اکتبر عزیمت خود را به دولت ایران اطلاع داد

و در ۳۱ اکتبر تهران را ترک کرد . او شخصاً برای گرفتن گذرنامه خویش اقدام کرد

( زیرا می بایستی از خاک گرجستان بگذرد ) که در قلمرو نظامی روسیه قرار دارد .

این حکایت را از قول آقای آبوت (Abbot) کنسول بریتانیای کبیر در تبریز در اینجانب نقل می‌کنیم :

او می‌گفت : (( در هنگام ترک خاک ایمران تمام احترامات لازمه در باره وی رعایت شده است )) .

از اینکه در موقع عزیمت استونس حضور پیدا نکردم خیلی خوشحال هستم و اطمینان دارم که در این مورد زرنگی بخرج داده‌ام زیرا وی از من تقاضائی داشت که نمی‌توانستم برآورده‌کنم مگر اینکه با اشکال به او پاسخ منفی بدهم و چیزی نمانده بود مرا نزد ایرانیان بکلی بدنام نماید زیرا از احساساتیکه ایرانیان تصور می‌کنند من نسبت بآنان دارم کمترین اطلاعی ندارد . فکر می‌کنم آقای Anshikoff بر خلاف یکنوع زرنگی که خالی از مسخره نیست در دامن زدن این اوضاع و احوال بخرج داده است .

مطمئناً آقای استونس خود را به مخاطره نمی‌اندازد . من از فرصت استفاده کردم و صدراعظم را از دستورالعملهائیکه از طرف جنابعالی طی نامه ۲۷ سپتامبر دریافت کرده‌ام آگاه ساختم . کاردار سفارت روسیه نیز در این زمینه صحبت کرده است .

اما امرایان تصرف هرات شادی و نشاط ناصرالدین شاه را بطور محسوس برانگیخته است چونکه نتیجه این فتح قدرت و نفوذ دولت ایران افزایش یافته است . گفتگو بر سر این مسئله است که فوراً قشون به طرف قندهار حرکت نماید و انتظار یک سفر جنگی حساب شده تا کابل حتی تدارک دیده میشود . من بشدت تاکید کردم که این افکار و خیالات که ناشی از بی احتیاطی است باید بکلی کنار گذارده شود ، مخصوصاً به خاطر اینکه از نظریه جنابعالی در این باره بی اطلاع بودم و جا داشت که در این مورد انتظار کشید .

تصور می‌کنم موفق شدم صدراعظم را تدریجاً از تصمیم خود منصرف کنم و او را وادار نمایم در این باب احتیاط لازمه را مرعی دارد ، بشرط آنکه دولت فرانسه تعهد نماید که انگلیسها از جانب افغانستان برای ایران نگرانی تولید ننمایند . من هنوز خودم را در سراسر یک تقاضائی می‌بینم که آقای پوره یک سال پیش غالباً آنرا اظهار داشته است ، آن در خواست عبارت از این است که دولت انگلیس تعهد نماید که هیچ تجاوز و ناراحتی از این به بعد از جانب افغانستان در مرزهای ایران بعمل نیآورد .

من صدراعظم را متوجه ساختم که آنچه آرزوی قلبی او بود با تظاهرات سیاسی وی تناقض دارد ، زیرا بریتانیای کبیر در مورد رفتار افغانها نمی‌تواند بی اعتنا باشد ، او بدون آنکه قبلاً با نمایندگان سیاسی مطلع افغانستان وارد مذاکره شود ، مجاز نیست در

این باره تصمیم بگیرد ، چونکه طبق قرارداد موجود (۱) دولت انگلستان دقیقاً از این حق محروم است خود نیز به آن تعهد اذعان دارد که باید بآن عمل شود و کمترین اغماضی نگریین نیست آنچه مرا به زودی و به وضوح مطمئن کرد ، اینکه هیچگونه غرضی درباره انجام آن در بین نیست و مشکلی در مورد تعهد مشابه آن نمی تواند وجود داشته باشد .

ضمناً توجه جناب عالی را به اطمینانهاییکه نخست وزیر به من داده است جلب می نمایم و آنچه به من گفته است عیناً طی نامه ای به فرخ خان نماینده ایران در ارز روم خواهد فرستاد .

ناصرالدین شاه در مورد توسعه قلمرو خود در شرق هرگز حرص و ازاز خود نشان نمی دهد ، از دولت افغانستان هیچگونه تقاضائی ندارد مگر اینکه برگشت به حالت قبل از جنگ باین معنی که کشور افغانستان به سه حکومت نشین بزرگ و مستقل از یکدیگر یعنی هرات ، کابل و قندهار تقسیم گردد . حضرات هرات را با ما برای محلی افغانستان تسلیم نماید و لشکریان خود را به ایران فرا خواند اما این سیاست عملی نخواهد بود مگر اینکه دوست محمد خان پسرش را شخصاً از قندهار حاضر نماید و به جانشینان کهنندل خان که سال گذشته از آنجا بوسیله رانده شده اند اجازه برگشت داده شود .

در حال حاضر دولت ایران از هرگونه عملیات جنگی در قندهار احتراز می جوید . اما در صورتیکه ما میر کابل اصرار در نگهداری و حفظ این شهر داشته باشد ، دولت ایران اجازه نخواهد داد که لشکریانش از آنجا خارج شوند و باین جهت حالت سابق را حفظ می کند تا بتواند در موقع مقتضی یک حالت تهاجمی علیه انگلستان بخود بگیرد ، دولت ایران نمی خواهد قلمرو خود را توسعه دهد مگر اینکه احساس نماید مرزهای ایران پناهگاه یک دشمن قوی پنجه گردیده او خواهد قندهار و سپس هرات را تصرف نماید ، در این حالت حقیقه نگران خواهد شد . این مسائلی است که انگلستان نمی تواند در این مورد پیرو عدالت باشد لذا ایران را در مخاطره می اندازد .

این مختصری است از آنچه که من از زبان صدراعظم شنیدم .

تبصره - در این هنگام که من این نامه را برای جناب عالی ارسال می دارم ، یک مراسله اعتراضیه رسمی از صدراعظم علیه آقای استونس در باره خروج وی از ایران دریافت داشتم و نخست وزیر ایران اصرار زیاد می ورزد که کنسول بریتانیای کبیر قصد توهین به دولت شاهنشاهی داشته است در آینده خیلی نزدیکاً فتخار خواهم داشت ترجمه سند مذکور را برای جناب عالی ارسال دارم .